

بعیدترین شکل ممکن که طی آن یک وام‌دهنده یهودی از یک وام‌گیرنده یهودی بهره بگیرد، پیش‌بینی و وضع شده است. به کلیه یهودیانی که شریک جرم یک چنین معامله غیر شرعی شوند مثل کاتب و شاهد، بر اساس قانون تلمود، برچسب «انسانهای منفور و رسوا» زده می‌شود. این افراد شایستگی ادای شهادت در دادگاه را ندارند. زیرا یک یهودی با شرکت کردن در چنین معامله‌ای به صراحت اعلام می‌دارد که: «هیچ سهمی در ایجاد اسرائیل ندارد.» بدیهی است که این قانون بسیار متناسب با نیازهای روستاییان یا صنعتگران یا جوامع کوچک یهودی بود که از پول خود برای وام دادن به غیر یهودیان استفاده می‌کردند ولی در اروپای شرقی (مخصوصاً لهستان) حدود قرن شانزدهم، وضع کاملاً فرق می‌کرد. در آنجا یک جامعه یهودی نسبتاً بزرگ وجود داشت و در بسیاری از شهرهای آن یهودیان نسبت به جمعیت شهر، اکثریت داشتند. روستاییان که در معرض سخت‌ترین شرایط نه چندان متفاوت با بردگی قرار داشتند به ندرت در وضعیتی بودند که توانایی قرض کردن داشته باشند، حال آنکه قرض دادن به اشراف به صورت تجارت یک عده قلیل از یهودیان ثروتمند در آمده بود. بسیاری از افراد این طبقه از یهودیان با یکدیگر داد و ستد ربوی داشتند.

در این شرایط، ترتیبات زیر که «کلاه شرعی تجارت» نامیده می‌شد به منظور اعطای وام ربوی بین یهودیان وضع گردید. این روش با ظاهر قانون هیچ منافاتی ندارد زیرا به هیچ وجه رسماً به آن وام گفته نمی‌شود: وام‌دهنده، پول خود را در یک معامله با وام‌گیرنده به قید دو شرط «سرمایه‌گذاری» می‌کند. شرط اول این است که وام‌گیرنده در موعد مورد توافق، مبلغ معینی از پول (در واقع بهره وام) را به عنوان «سهم وام‌دهنده از سود» به وی بپردازد و شرط دوم بر این فرض استوار است که وام‌گیرنده در این معامله آن قدر سود می‌کند که سهم وام‌دهنده را بپردازد، مگر آنکه خلافش با شهادت ربی شهر یا قاضی شرع یا نظیر آن ثابت شود که آنها هم بر طبق تبنی قبلی از ادای چنین شهادتی امتناع خواهند کرد. اما عملاً،

کاری که باید انجام شود نوشتن متن این کلاه شرعی به زبان آرامی (که فهم آن برای اکثر افراد غیرممکن است) و آویزان کردن آن به دیوار اتاقی است که این معامله در آنجا انجام می‌شود. (یک نسخه از این متن در کلیهٔ شعب بانکهای اسرائیل در معرض دید مراجعین نصب شده است) یا آنکه در گاوصندوق نگهداری می‌شود. بدین ترتیب اعطای وام ربوی بین یهودیان کاملاً قانونی و بی‌عیب و نقص انجام می‌گیرد.

## ۲. سال استراحت زمین<sup>۱</sup>

بر اساس قوانین تلمود (مبتنی بر لوی تیکوس، ۲۵) سرزمینی که در فلسطین واقع شده و مالک آن یهودی است<sup>(۱۶)</sup> هر هفت سال یک بار باید برای یک سال عاطل گذاشته شود. در این یک سال هر نوع فعالیت کشاورزی روی چنین زمینی ممنوع است. شواهد فراوانی وجود دارد دال بر اینکه این قانون برای مدت هزار سال، یعنی از قرن پنجم قبل از میلاد تا نابودی کامل کشاورزی در فلسطین کاملاً رعایت می‌شده است. زمانی هم که موقعیت برای پیاده کردن این قانون مناسب نبوده، از نظر تشریحی دست نخورده باقی مانده است. به‌رحال در دههٔ ۱۸۸۰ همزمان با تأسیس اولین مهاجرنشینهای کشاورزی در فلسطین این قانون عملاً تبدیل به یک موضوع نگران‌کننده شد. ربهایی که نسبت به شهرک‌نشینهای یهودی ابراز همدردی می‌کردند از روی چاره‌سازی اقدام به وضع یک مجموعه «کلاه شرعی» کردند که بعدها توسط جانشینانشان در احزاب مذهبی صهیونیستی کامل‌تر شد و رفته رفته تبدیل به یک عمل نهادینهٔ اسرائیلی گردید.

و اما طرز پیاده کردن این قانون، کمی قبل از سال استراحت زمین، وزیر امور داخلی اسرائیل سندی را به سرربی (رئیس ربهها) می‌دهد که

۱. sabbatical year، عدم استفاده از اراضی زراعتی هر هفت سال یک بار و عاطل گذاردن آن برای یک سال طبق سنت قدیم یهود. - مترجم.

به موجب آن مالکیت کل سرزمین اسرائیل اعم از املاک خصوصی یا دولتی، قانوناً به وی تعلق می‌گیرد. سرربی با در دست داشتن این سند مهم به سراغ یک غیر یهودی می‌رود و کل سرزمین اسرائیل را در ازای یک قیمت صوری به وی می‌فروشد. (همان کاری که از سال ۱۹۶۷ به این طرف در مورد سرزمینهای اشغالی انجام شد.) بر طبق یک سند جداگانه نیز قرار می‌شود که «خریدار» پس از یک سال مجدداً این سرزمین را به «فروشنده» بفروشد و این معامله هر هفت سال یک بار، معمولاً با یک خریدار، تکرار می‌شود.

رئیهای غیر صهیونیست اعتبار این نوع معافیت را به رسمیت نمی‌شناسند.<sup>(۱۷)</sup> با این استدلال صحیح که: چون قوانین مذهبی، یهودیان را از فروش زمین به غیر یهودیان در فلسطین منع می‌کند لذا این معامله کلاً مبنای حرام داشته و از اعتبار ساقط است. در مقابل، رئیهای صهیونیست پاسخ می‌دهند که این ممنوعیت مربوط به معاملات واقعی است، نه معاملات جعلی!

### ۳. شیر دوشیدن در روز شنبه

این عمل قبل از دوره تلمود و همزمان با افزایش سختگیری مذهبی که فوقاً به آن اشاره شد، ممنوع گردیده بود. رعایت این ممنوعیت در میان جوامع یهودی خارج از اسرائیل آسان بود. چون یهودیانی که گاو داشتند معمولاً آن قدر ثروتمند بودند که پیشخدمت غیر یهودی داشته باشند و (با استفاده از کلاه شرعیهایی که ذیلاً توضیح داده خواهد شد) می‌توانستند کار دوشیدن شیر را به این افراد واگذار کنند. اولین مهاجرنشینهای یهودی فلسطین برای این کار و کارهای مشابه از اعراب استفاده می‌کردند، اما با سیاست تحمیلی صهیونیسم مبنی بر منع استخدام کارگران غیر یهودی که به شدت اعمال می‌گردید، نیاز به یک نوع کلاه شرعی احساس شد. (این مسأله به‌ویژه قبل از اختراع شیردوش

مکانیکی در اواخر دهه ۱۹۵۰ اهمیت داشت) در این مورد نیز بین ریبهای صهیونیست و غیر صهیونیست اختلاف نظر وجود داشت.

بر اساس کلاه شرعی قدیمی اگر رنگ شیر به جای سفید آبی کم‌رنگ می‌شد، دوشیدن آن مجاز می‌شد. این شیر آبی کم‌رنگ شنبه، منحصرأ برای درست کردن پنیر مورد استفاده قرار می‌گرفت و رنگ آبی آن به صورت آب پنیر از آن خارج می‌شد. ریبهای غیر صهیونیست روش بسیار دقیق‌تر و ظریف‌تری را (که من شخصاً شاهد کاربرد آن در یک کیبوتص مذهبی در سال ۱۹۵۲ بودم) طراحی کردند. این ریبها یک ماده قانون قدیمی را کشف کرده بودند که به آنها اجازه می‌داد در روز شنبه بتوانند پستان‌گاو را از شیر خالی کنند. این کار صرفاً به منظور نجات دادن حیوان از درد پستان‌ناشی از لبریز شدن از شیر صورت می‌گرفت و شرط مهم آن این بود که این شیر تلف شود یعنی روی زمین بریزد. و اما این کار چگونه انجام می‌شد: یک صبح شنبه، مزرعه‌دار متدین یهودی وارد طویله می‌شود و ظرفهای شیر را زیر پستان‌گاوها قرار می‌دهد. (در سرتاسر ادبیات تلمود چنین عملی منع نشده است.) این مزرعه‌دار پس از انجام این کار برای عبادت به کنیسه<sup>۱</sup> می‌رود. سپس نوبت به دوست این مزرعه‌دار می‌رسد که تنها «نیت خیرخواهانه‌اش» این است که این حیوانات را از درد کشیدن رها نکرده شیرشان را روی زمین بریزد. اما اگر تصادفاً ظرف شیری زیر پستان این گاوها قرار گرفته باشد، آیا او اجباری برای برداشتن آن ظرف دارد؟ مسلماً خیر، وی به راحتی ظرفها را ندیده می‌گیرد، مأموریت خیرخواهانه‌اش را انجام داده راهی کنیسه می‌شود. و بالاخره در پایان کار، دوست سوم مزرعه‌دار که او هم آدم متدینی است وارد طویله می‌شود و با کمال تعجب می‌بیند که ظرفها مملو از شیر است. ظرفهای شیر را در سردخانه گذاشته و به دوستانش در کنیسه می‌پیوندد. حالا همه چیز رو به راه است و لازم نیست با درست کردن شیر آبی رنگ، پول را حرام کنیم.

۱. synagogue، محل عبادت یهودیان - مترجم.

## ۴. کشت بذر مخلوط

کلاه شرعی مشابهی از سوی ربّیهای صهیونیست در ارتباط با ممنوعیت کشت دو نوع بذر مختلف در یک مزرعه (براساس لوی تیکوس ۱۹:۱۹) ابداع شده بود. از آنجا که اگر ونومی<sup>۱</sup> ثابت کرده که در برخی موارد (به ویژه در مورد علوفه خشک)، کشت بذر مخلوط بسیار پرفایده تر است، ربّیها یک کلاه شرعی ابداع کردند که به موجب آن ابتدا فرد مزرعه اش را از اول تا به آخر با یک بذر کشت می کرد. در همان روز، کمی بعدتر، دوست او که ظاهراً از کشت مزرعه توسط دوستش اطلاعی نداشت مجدداً از اول تا آخر مزرعه را با یک نوع بذر دیگر کشت می کرد. اما به نظر می رسید که این روش، کار و نیروی انسانی زیادی می برد و لذا روش دیگری طراحی شد: فردی یک مشت از یک نوع بذر را در یک مکان عمومی می ریزد و رویش را با یک کیسه بزرگ ضخیم یا یک قطعه تخته یا فیبر می پوشاند. سپس نوع دیگری از بذر را روی کیسه یا تخته می پاشد و می رود. فرد بعدی می آید و در مقابل شهود اعلام می کند که «من به این کیسه یا تخته احتیاج دارم.» و آن را برمی دارد و بدین ترتیب بذر ها با هم «به طور طبیعی» مخلوط می شوند و بالاخره نفر سوم از راه می رسد و به او گفته می شود: «این بذر را بردار و زمین را بکار» و او هم همین کار را می کند. (۱۸)

## ۵. مواد خمیر ترش (خمیر مایه)

این مواد نباید طی هفت روز جشن «عید فصیح»<sup>۲</sup>، (در خارج از فلسطین: هشت روز) توسط یک یهودی مورد استفاده واقع شده یا در

۱. Agronomy، علم کنترل خاک برای تولید بیشتر و بهتر غلات. - مترجم.

۲. Passover، یک جشن مذهبی یهود که به یادبود آزادی بردگان یهودی در مصر، برگزار می شود. - مترجم.

دسترس او قرار گیرد. تحریم مواد خمیرمایه و مخالفت نسبت به آن تا بدان حد تعمیم یافت که در جریان جشن «عید فصیح» به صورت سرسام یا حالت عصبی بروز می‌کرد. این مواد حتی انواع آرد و حبوبات آسیاب نشده را نیز شامل می‌شد. در یک جامعه یهودی مبتنی بر تعلیمات تلمود، اصل این مسأله قابل تحمل بود زیرا نان (اعم از ورآمده یا فطیر) معمولاً هفته‌ای یک بار پخت می‌شد. یک خانواده روستایی می‌توانست آخرین مانده غلات سال گذشته خود را برای پختن نان ورآمده برای مراسم عید فصیح که همزمان با فصل برداشت محصول جدید آغاز می‌شود، مصرف کند. اما در یک جامعه یهودی که شرایط قبل از تلمود بر آن حاکم بود این نظارت در خانواده‌های متوسط یهودی بسیار شدید و در مورد یک تاجر غله به مراتب شدیدتر بود. نتیجتاً یک کلاه شرعی طراحی شد که به موجب آن قبل از جشن، تمام این مواد طی یک معامله خیالی و موهوم به یک غیر یهودی فروخته می‌شد و به‌طور اتوماتیک بعد از این مراسم بازخرید می‌شد. در واقع تنها کاری که باید صورت می‌گرفت، حبس این مواد حرام در طول جشن بود. در اسرائیل، حبس این مواد حرام به شکلی مؤثرتر انجام می‌گرفت. بدین ترتیب که یهودیان معتقد، مواد خمیرمایه خود را به ربه‌های محلی «می‌فروختند» و این ربه‌ها نیز به نوبه خود آنها را به سر ربه‌ها می‌فروختند. سر ربه‌ها این مواد را به یک غیر یهودی فروخته و با یک کلاه شرعی مخصوص فرض را بر این می‌گذاشتند که این فروش، شامل مواد خمیرمایه متعلق به یهودیانی که فرائض مذهبی خود را انجام نمی‌دهند نیز می‌شود (به عبارت دیگر یهودیانی که فرائض مذهبی خود را انجام نمی‌دهند در حکم غیر یهودی هستند و دسترسی آنها به مواد خمیرمایه بلاشکال است).

۶. غیر یهودی شنبه<sup>۱</sup>

شاید پیشرفته‌ترین نوع کلاه شرعیها مربوط به «غیر یهودی شنبه» باشد. همانطوری که گفته شد، محدوده کارهایی که انجامشان در روز شنبه ممنوع است دائم در حال توسعه بوده است. در عین حال آن تعداد از کارها و یا نظارتهایی که باید به منظور تأمین نیازها یا افزایش رفاه انجام می‌شد نیز توسعه یافته است. گرچه این مسأله به‌ویژه در عصر جدید مصداق پیدا می‌کند، اما اثر تغییرات ناشی از پیشرفت تکنولوژی از خیلی وقت قبل شروع شده بود. ممنوعیت «آرد کردن» برای یک کشاورز یا صنعتگر یهودی در فلسطین قرن دوم که برای کارهای جزئی خانگی از دستاس<sup>۲</sup> استفاده می‌کرد، یک موضوع جزئی به‌شمار می‌رفت در حالی که برای یک آسیابان (آبی یا بادی) که یکی از رایج‌ترین مشاغل یهودی در اروپای شرقی محسوب می‌شد، کاملاً فرق می‌کرد. اما حتی یک «مسأله» ساده انسانی مثل آرزوی آشامیدن یک فنجان چای داغ در یک بعدازظهر روز شنبه مخصوصاً با یک سماور و سوسه‌انگیز که در سایر روزهای هفته مرتباً در گوشه اتاق مشغول قلقل کردن است، تبدیل به یک موضوع پیچیده می‌شود. این دو مثال تنها دو نمونه از موارد بی‌شمار به اصطلاح «مسائل و مشکلات نظارت شنبه» است، و با اطمینان می‌توان گفت که این مشکلات برای جامعه‌ای صرفاً متشکل از یهودیان ارتدکس حداقل در

## 1. Sabbath-Goy

۲. hand-Mill دستاس، وسیله‌ای که در قدیم در منازل با آن غلات را آرد می‌کردند و هم‌اکنون نیز کم و بیش در برخی از منازل یافت می‌شود. این واژه مرکب از دو کلمه «دست» و «آس» است، به معنای آرد کردن با نیروی دست. کلمه «آسیاب» نیز مرکب از «آس» و «آب» و به معنای وسیله بزرگی است که برای آرد کردن از نیروی آب استفاده می‌کند. واژه «خراس» نیز همین ترکیب را دارد که در آن وسیله آرد کردن را حیوان به دنبال خود می‌کشد. بنابراین به کار بردن عبارت «آسیاب کردن» به جای «آرد کردن» یک غلط مصطلح است.

هفت هشت قرن اخیر، بدون کمک غیر یهودیان کاملاً قابل حل بوده است. این مشکل امروزه در «دولت یهود» حتی مصداق بیشتری دارد چرا که بسیاری از خدمات عمومی نظیر آب، برق و گاز در این گروه قرار می‌گیرند. یهودیت کلاسیک حتی برای یک هفته نمی‌توانست بدون استفاده از چند غیر یهودی روی پای خود بایستد.

اما بدون وجود کلاه شرعیهای ویژه، مانع بسیار بزرگی بر سر راه استخدام غیر یهودیان برای انجام این گونه کارهای یهودیان در روز شنبه، وجود داشت، زیرا مقررات تلمود یهودیان را از درخواست انجام این نوع کارها از غیر یهودیان منع می‌کرد.<sup>(۱۹)</sup> من دو نوع از این کلاه شرعیها را که در این مواقع به کار می‌رفت توضیح می‌دهم:

روش اول. یک روش برای «اشاره کردن» است که به منطبق موضوع بستگی دارد. منطقی که براساس آن یک درخواست گناه آلوده، چنانچه به صورت اشاره بیان شود، جنبه گناه آلوده آن از بین می‌رود. این اشاره کردن علی القاعده باید «مبهم» باشد ولی در موارد لازم (نیاز مبرم) اشاره واضح مجاز است. به عنوان مثال در آخرین کتابچه مقررات مذهبی مورد استفاده سربازان اسرائیلی این مسأله آموزش داده شده که چگونه با کارگران عربی که به عنوان «غیر یهودیهای شنبه» به استخدام ارتش اسرائیل در آمده بودند، ارتباط برقرار کنند. در موارد اضطراری مثل مواقعی که هوا خیلی سرد است و باید آتش روشن کرد یا زمانی که روشن کردن چراغ برای انجام عبادت لازم است، یک سرباز مذهبی یهود می‌تواند از اشاره واضح برای صحبت کردن با یک عرب استفاده کرده و به او بگوید: «اینجا سرد است. یا اینجا تاریک است.» اما معمولاً یک اشاره مبهم باید کافی باشد مثلاً: «اگر اینجا گرم می‌بود خیلی بهتر بود»<sup>(۲۰)</sup> این روش اشاره خیلی زننده و خلاف شؤونات است، زیرا این نوع اشارات معمولاً در مورد غیر یهودیانی به کار می‌رود که به خاطر فقر یا پایین بودن طبقه اجتماعیشان کاملاً در اختیار کارفرمای یهودی خود



هستند. یک پیشخدمت غیریهودی (یا مستخدم ارتش اسرائیل) که آموزش لازم را برای فهمیدن این اشارات ندیده باشد بی‌رحمانه از کار برکنار می‌شود.

روش دوم. این روش در مواردی به کار می‌رود که آنچه یک غیریهودی لازم است در روز شنبه انجام دهد، کار عادی و مستمر او بدون نظارت دائم یک یهودی باشد نه یک کار اتفاقی و یا شخصی که هر وقت نیاز ایجاب کرد بتوان آن را تذکر داد. مطابق این روش که «شمول ضمنی»<sup>۱</sup> شنبه در میان سایر ایام هفته نامیده می‌شود، این غیریهودی برای کل یک هفته (یا یکسال) اجیر می‌شود، بدون آنکه در قرارداد کلمه شنبه چندین بار تکرار شود. اما در عمل، کار فقط در روز شنبه انجام می‌شود. این روش در گذشته برای اجیر کردن یک غیریهودی به کار می‌رفت تا شمعهای کنیسه را بعد از جشن نماز شنبه (به جای آنکه بگذارد بسوزند و تلف شوند) خاموش کند. مثال جدید این مورد در اسرائیل، تنظیم ذخیره آب یا نظارت بر منابع آب در روزهای شنبه است.<sup>(۲۱)</sup>

در مورد یهودیان نیز همین روش و ایده به کار رفته است منتهی با هدف متفاوت. یهودیان حق ندارند برای کاری که در روز شنبه انجام می‌دهند مزد دریافت دارند، حتی اگر آن کار مجاز باشد. بهترین مثال در این مورد مربوط به مشاغل مقدسی نظیر ربی یا دانشجوی تلمود که در مراکز مذهبی یهود در روز شنبه وعظ یا تدریس می‌کند، رهبر گروه سرود مذهبی که فقط شنبه‌ها و سایر روزهای مقدس (روزهایی که محدودیتهای مشابهی مثل شنبه نسبت به آنها اعمال می‌شود) سرود می‌خواند، سرایدار اماکن مذهبی، و مقامات مشابه آن است. در دوره تلمود و در بعضی از کشورها حتی تا چند قرن بعد، این گونه مشاغل بدون مزد انجام می‌گرفت. اما بعدها که این مشاغل در ازای دریافت مزد انجام

1. implicit inclusion

می‌شد، کلاه شرعی «شمول ضمنی» مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب این افراد با حقوق ماهانه یا سالانه استخدام شدند. در خصوص ربیها یا دانشجویان مذهبی، مسأله قدری پیچیده‌تر است، زیرا قوانین تلمود آنان را از دریافت هرگونه وجهی در ازای وعظ، تدریس یا تحصیل مسائل تلمود حتی در سایر روزهای هفته منع کرده است.<sup>(۲۲)</sup> برای این گروه یک کلاه شرعی دیگر وضع شده که به موجب آن آنچه اینان به عنوان حقوق دریافت می‌کردند، به هیچ وجه «حقوق واقعی» نبود، بلکه «جبران بطلت»<sup>۱</sup> محسوب می‌شد. نتیجه ترکیب این دو کلاه شرعی یا جعل، این شد که حق الزحمه آنها در قبال کل کار انجام شده یا حتی آنچه که فقط در ازای کار در روز شنبه به آنها پرداخت می‌شد، به پرداخت در ازای «به بطلت گذراندن سایر ایام هفته» تغییر نام داد.

### ابعاد اجتماعی کلاه شرعی

دو وجه اجتماعی از این کلاه شرعیها و موارد مشابه آنها شایان ذکر و توجه ویژه است:

وجه اجتماعی اول و یا وجه غالب این سیستم کلاه شرعی و یهودیت کلاسیک تا آنجا که بر کلاه شرعی مبتنی است، «فریبکاری» است و قبل از هرچیز، فریب خداوند، اگر بشود این کلمه را برای حيله‌ای استعمال کرد که ربیها به سادگی آن را به کار می‌بستند. ربیهایی که خود را از خدا هم مکارتر می‌دانستند. هیچ تضادی فاحش‌تر از تضاد بین خدای کتاب مقدس (به ویژه کتب پیامبران اولوالعزم) و خدای یهودیت کلاسیک نیست. خدای یهودیت کلاسیک بیشتر به «ژوپیتر»<sup>۲</sup> روم قدیم که او نیز توسط پرستندگانش فریب می‌خورد، یا خدایان موصوف در «شاخه‌های

1. Compensation for idleness

۲. Jupiter، خدای خدایان نزد یونانیان و رومیان قدیم - مترجم.

طلایی»<sup>۱</sup> اثر «فریزر»<sup>۲</sup> شباهت دارد.

از نظر علم اخلاق، یهودیت کلاسیک، نماد یک جریان انحطاط تدریجی است که هنوز هم ادامه دارد. این انحطاط به سمت مجموعه‌ای از آداب بی‌محتوای قبیله‌ای و خرافات جادویی، تبعات بسیار مهم اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد. باید به خاطر داشت که دقیقاً همین خرافات یهودیت کلاسیک نسبت به سایر بخشهای کتاب مقدس و حتی تلمود که دارای ارزش اخلاقی و مذهبی واقعی است، بیشترین تأثیر را روی توده‌های یهود دارند. (مذاهب دیگری که در حال حاضر مراحل تجدید حیات و بیداری مذهبی را می‌گذرانند نیز وضعیت مشابهی دارند.) فکر می‌کنید مردم برای چه مناسبتی به عنوان مقدس‌ترین مناسبت در سال عبادی یهود که حتی کسانی که چندان مذهبی هم نیستند در آن شرکت می‌کنند، احترام قائلند؟ این مناسبت، «کل نیدری»<sup>۳</sup> در عید «یوم کیپور»<sup>۴</sup> است. یک سرود خوانی کاملاً پوچ و بی‌معنا و یک کلاه شرعی فریب‌آمیز که به وسیله آن تمام قول و قرارهای خصوصی که برای سال آینده با خدا گذاشته شده، قبل از موعد لغو می‌گردد.<sup>(۲۳)</sup> یا در زمینه فرائض فردی مذهبی، نماز قدیش<sup>۵</sup> که در روز تشییع جنازه والدین توسط پسران آنان خوانده می‌شود تا روح والدین تازه گذشته را به بهشت ببرد، بسیار مورد احترام است. این نماز با تلاوت یک متن به زبان آرامی انجام می‌گیرد به طوری که برای اکثر قریب به اتفاق مردم غیر قابل فهم است. مسلماً احترامی که مردم برای این گونه مراسم، یعنی خرافاتی‌ترین بخشهای مذهب یهود، قائلند، برای قسمتهای بهتر این مذهب قائل نیستند.

در کنار فریب خداوند، فریب سایر یهودیان، عمدتاً به نفع طبقه حاکمه

1. Golden Bough

2. Frazer

3. Kol Nidery

۴. Yom Kippour، یکی از تعطیلات سالانه یهودیان که در آن روزه می‌گیرند و نماز

می‌خوانند. - مترجم.

5. Qadish

یهود، در جریان است. شایان ذکر است که وضع کلاه شرعی به نفع یهودیان فقیر اصلاً جایز نیست، مثلاً یهودیانی که از گرسنگی رنج می‌برند اما هنوز به سرحد مرگ نرسیده‌اند به هیچ وجه از سوی ربّیهایشان (که غالباً طعم گرسنگی را نچشیده‌اند) اجازه ندارند با هیچ یک از غذاهای ممنوعه که معمولاً از غذاهای حلال یا ذبیحه ارزان‌ترند، سدّ جوع کنند. وجه اجتماعی دوم این کلاه شرعیها این است که انگیزهٔ قریب به اتفاق آنها، منفعت‌طلبی است و در واقع این ترکیب ریاکاری و منفعت‌طلبی است که به‌طور فزاینده‌ای یهودیت کلاسیک را احاطه کرده است. در اسرائیل، جایی که این وضعیت حاکم است، علیرغم همهٔ تلاش دولت در شستشوی مغزها از طریق نظام آموزش و وسایل ارتباط جمعی، افکار عمومی کم و بیش متوجه این کلاه شرعی شده است. نهاد مذهب، یعنی ربّیها و احزاب مذهبی، و تا حدودی جامعهٔ ارتدکس، به‌عنوان یک مجموعه در اسرائیل خیلی منفورند. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسأله قطعاً اشتها آنان به دورویی و پول‌پرستی است. البته عقیدهٔ عمومی (که ممکن است غالب اوقات مورد سوء برداشت قرار گیرد)، با تحلیل جامعه‌شناسانه فرق می‌کند، اما در این مورد به‌خصوص، واقعیت آن است که نهاد مذهب در یهود به دلیل تأثیر تباه‌کنندهٔ تعصب یهودی، تمایل شدیدی به حقه‌بازی و ساخت و پاخت دارد. زیرا در زندگی روزمره، مذهب تنها یکی از عوامل مؤثر اجتماعی است که اثرش بر تودهٔ پیروان، آن قدر نیست که بر ربّیها و رهبران احزاب است. آن عده از یهودیان متدین اسرائیل که آدمهای درستکاری هستند، که بدون شک اکثر آنان چنینند، درستکاریشان ناشی از نفوذ مذهب و ربّیهایشان نیست، بلکه دلایل دیگری دارد. به عبارت دیگر میزان حقه‌بازی، پول‌پرستی و فساد، در بخشهای معدودی از شوون اجتماعی که کاملاً تحت سلطهٔ محافل مذهبی قرار دارد شرم‌آور و بسیار فراتر از متوسط تحمل بخش غیرمذهبی جامعه است.

در فصل چهارم خواهیم دید که چگونه غلبه انگیزه سودجویی در یهودیت کلاسیک، با ساختار جامعه یهود عجین شده است و همچنین فصل مشترک آن را با جامعه‌ای که در دوره «کلاسیک»، یهودیان در مرکز آن زندگی می‌کردند، مطالعه خواهیم کرد. در اینجا من فقط می‌خواهم این نکته را تذکر بدهم که «سودجویی» صفت ممیزه همه دوره‌های تاریخ یهودیت نیست. تنها یک مغالطه افلاطونی که به جای مشاهده تغییرات تاریخی در جامعه یهود، به دنبال «جوهر» جاودانه ماوراءالطبیعه یهودیت است باعث شده که این واقعیت، بفرنج و نامفهوم جلوه کند. (این مغالطه و برداشت نادرست از یهودیت به شدت از سوی صهیونیستها ترویج می‌شود، آنجا که با تکیه بر «حقوق تاریخی» مواردی را از کتاب مقدس استخراج می‌کنند که هیچ ارتباط با تاریخ ندارد.) بر همین اساس است که مدافعین یهودیت به درستی ادعا می‌کنند که کتاب مقدس مخالف منفعت‌طلبی است در حالی که تلمود نسبت به آن بی تفاوت است. در حالی که این ناشی از شرایط اجتماعی کاملاً متفاوتی است که این دو کتاب تحت آن شرایط تدوین شده‌اند. همان طور که فوقاً اشاره شد تلمود متشکل از دو بخش کاملاً متمایز و مربوط به دوره‌ای است که یهودیان آن دوره جامعه‌ای بر محور کشاورزی با جمعیت عمدتاً روستایی، کاملاً متفاوت با جامعه یهودیت کلاسیک تشکیل داده بودند.

در فصل پنجم، مفصلاً به تشریح برخوردهای خصومت‌آمیز یهودیت کلاسیک با غیر یهودیان و فریبکارهای آنان خواهیم پرداخت. اما آنچه از نظر اجتماعی مهم‌تر از این است، فریبکاری مبتنی بر منفعت‌طلبی است که از سوی یهودیان ثروتمند علیه دوستان یهودی فقیرشان (مثل وضع کلاه شرعی مربوط به بهره‌وام) اعمال می‌شد. علیرغم مخالفت با مارکسیسم چه از نظر فلسفی و چه به عنوان یک فرضیه اجتماعی باید اشاره کنم که مارکس کاملاً حق داشت در دو مقاله‌اش پیرامون یهودیت، آن را مرآمی توصیف کند که «سودجویی» بر آن غلبه دارد. به شرط آنکه

این توصیف را محدود به یهودیتی کنیم که او آن را می‌شناخت، یعنی یهودیت کلاسیک، که در زمان جوانی مارکس وارد مرحله زوال خود شده بود. مارکس، این مطلب را از پیش خود، بدون توجه به تاریخ و بدون ارائه مدرک، اما درست گفته بود. مسلماً او با فراست و به شیوه کشف و شهود به این نتیجه رسیده بود، و این دریافت او، با در نظر گرفتن شرایط خاص تاریخی، درست بود.

## فصل چهارم

### سابقه تاریخی

در تلاش برای تدارک یک تفسیر اجتماعی و یا عرفانی از یهود یا یهودیت، مطالب بی ربط زیادی به رشته تحریر در آمده است. ارائه چنین تفسیری از یهودیت امکان ندارد زیرا بنیان اجتماعی مردم یهود ساختار ایدئولوژیک یهودیت در خلال قرون و اعصار تغییرات چشمگیری یافته است. در این رابطه چهار مرحله عمده قابل تشخیص است:

۱. مرحله امپراطوریهای باستان اسرائیل و یهودا<sup>۱</sup> تا زمان انهدام اولین معبد (در سال ۵۸۷ قبل از میلاد) و عهد بابلی، تبعید در بابل. (بخش اعظم تورات عهد عتیق مربوط به این دوره است، هرچند که کتب اصلی عهد عتیق نظیر اسفار پنجگانه، تا جایی که ما می دانیم، بعد از این تاریخ نگاشته شده اند.) از نظر جامعه‌شناسی، این امپراطوریهای باستانی یهودی کاملاً مشابه امپراطوریهای همسایه، فلسطین و سوریه بودند و همان طوری که از مطالعه دقیق کتب و آثار پیامبران بنی اسرائیل برمی آید، این تشابه شامل فرقه‌های مختلف مذهبی که اکثریت قریب به اتفاق مردم بدان اعتقاد داشتند نیز می شد.<sup>(۱)</sup> عقایدی که قرار بود بعدها معرف

۱. Judah، فرزند یعقوب پیامبر - مترجم.

یهودیت شود، مثل جدایی نژادی و انحصارگرایی مبتنی بر یکتاپرستی، در این مرحله منحصر به محافل کوچک کشیشها و پیامبران بود که نفوذ اجتماعیشان بستگی به حمایت دربار داشت.

۲. مرحلهٔ مرکزیت دوگانه، فلسطین و بین‌النهرین، یعنی از ابتدای بازگشت از بابل (سال ۵۳۷ قبل از میلاد) تا حدود ۵۰۰ بعد از میلاد. مشخصهٔ این دوره، حضور این دو جامعهٔ یهودی خودمختار بود که از ابتدا هر دو مبتنی بر کشاورزی بودند. جوامعی که در آن «مذهب یهود» به صورتی که قبلاً در محافل کاهنان و کاتبان تورات ساخته و پرداخته شده بود، و با قدرت و اعتبار امپراطوری ایران تحمیل گردیده بود رواج داشت. کتاب تورات عهد عتیق «عزرا»<sup>۱</sup>، مشتمل بر شرحی از فعالیت‌های عزرای نبی، یکی از کاتبان تورات در شریعت موسی است، کسی که از سوی خشایار اول<sup>۲</sup> پادشاه ایران فرمان داشت تا «دادرسان و قضات» حاکم بر یهودیان فلسطین را منصوب کرده و مخالفین اجرای فرمان خدا و فرمان شاه را از طریق قانون بلافاصله محکوم به مرگ، نفی بلد، مصادرهٔ اموال و یا حبس نماید<sup>(۲)</sup> و در کتاب «نه‌میاه»<sup>۳</sup> (خشایار شاه که از سوی او به‌عنوان حاکم ایرانی یهودیه<sup>۴</sup> با قدرتی بیش از خود شاه، منصوب شده بود) مشاهده می‌کنیم که تا چه حد فشار خارجی (که این روزها به آن امپریالیسم گفته می‌شود)، به‌عنوان یک اهرم در تحمیل دین یهود «با نتایجی ماندنی و پایدار» به کار می‌رفت.

در هر دو مرکز و در طول بخش اعظم این دوره، خودمختاری یهود همچنان پابرجا بود و هرگونه انحراف از تعصب مذهبی به شدت سرکوب می‌شد. استثنائات این قاعده هنگامی بروز کرد که اشرافیت مذهبی به

۱. Ezra، عزرای نبی، پیامبر یهود که پنج قرن قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است. - مترجم.

2. Artaxerxes I

3. Nehemiah

۴. Judea، قسمت جنوبی فلسطین - مترجم.



عقاید یونانی «آلوده شد» (از سال ۳۰۰ تا ۱۶۶ قبل از میلاد و مجدداً تحت حکومت هرودکبیر<sup>۱</sup> و جانشینانش، از سال ۵۰ قبل از میلاد تا ۷۰ بعد از میلاد)، یا زمانی که در پاسخ به تحولات جدید دچار انشعاب گردید. (به عنوان مثال انشعاب بین دو حزب (فرقه) بزرگ فریسیون و «زناده»<sup>۲</sup> که در سال ۱۴۰ قبل از میلاد به وجود آمد.) به هر حال هر زمان که یکی از این دو حزب قدرت می یافت با استفاده از تشکیلات سرکوبگرانه خودمختاری یهود (یا، برای یک مدت کوتاه، به بهانه استقلال) نظرات مذهبی خود را بر یهودیان هر دو مرکز تحمیل می کرد.

در اغلب این ایام به ویژه پس از سقوط امپراطوری ایران و تا حدود سال ۲۰۰ بعد از میلاد، یهودیان خارج از این دو مرکز، از قید تهدید و فشار مذهب یهود آزاد بودند. در میان اسناد پاپیروس محفوظ در الفاتین<sup>۳</sup> (مصر علیا) نامه ای از سال ۴۱۹ قبل از میلاد وجود دارد که شامل متن یک فرمان متعلق به داریوش دوم پادشاه ایران است که در آن به یهودیان مصر که عازم شرکت در مراسم عید فصح بودند، دستوراتی می دهد.<sup>(۳)</sup>

اما پادشاهیهای یونان، جمهوری روم یا امپراطوریهای قبل از آن خود را برای چنین مسائلی به زحمت نمی انداختند. آزادیی که یهودیان یونانی در خارج از فلسطین از آن برخوردار بودند، امکان خلق ادبیات مکتوب یهود به زبان یونانی را پدید آورد که بعدها یهودیت کل آن را رد کرد و مسیحیت بقایای آن را حفظ نمود.<sup>(۴)</sup> رشد اخیر مسیحیت در پرتو این آزادی نسبی که جوامع یهودی خارج از مراکز یاد شده از آن برخوردار بودند، میسر گردید. تجربه «پدر پاول»<sup>۴</sup> روحانی مسیحی، مثال خوبی در این زمینه

1. Herod the Great

۲. sadduceans، زندیقیها - یهودیان متشرعی که نص تورات را قبول داشتند ولی منکر قیامت بودند. - مترجم.

3. Elephontine

4. paul

است: در «کرتس»<sup>۱</sup>، هنگامی که پدر پاول از سوی جامعه محلی یهود به کفر و ارتداد متهم شد، حاکم رومی وقت به نام «گالیو»<sup>۲</sup> بلافاصله موضوع را مختومه اعلام نمود و حاضر نشد در چنین مواردی قضاوت کند.<sup>(۵)</sup> اما در «یهودیه»، فرمانروا «فستوس»<sup>۳</sup> مجبور شد به طور ضمنی دعوی را که به یک مسأله کاملاً مذهبی و داخلی جامعه یهود مربوط می‌شد، از نظر حقوقی تأیید کند.<sup>(۶)</sup>

این روش مدارا در حوالی سال ۲۰۰ بعد از میلاد کنار گذاشته شد و از این به بعد مذهب یهود، به شکلی که در این فاصله در فلسطین تعبیر و استنباط می‌شد، از سوی مقامات امپراطوری روم به کلیه یهودیان قلمرو این امپراطوری تحمیل گردید.<sup>(۷)</sup>

۳. مرحله‌ای که ما آن را یهودیت کلاسیک می‌نامیم و در سطور بعد مورد بحث واقع خواهد شد.<sup>(۸)</sup>

۴. مرحله جدید، که فروریزی جامعه استبدادی یهود و قدرت آن، و تلاش در جهت تحمیل مجدد این استبداد از مشخصه‌های آن است و صهیونیسم مهم‌ترین آنهاست. این مرحله در هلند از قرن هفدهم، در فرانسه و اتریش (مجارستان) از اواخر قرن هیجدهم و در برخی از کشورهای اسلامی از قرن بیستم آغاز می‌شود. (در سال ۱۹۴۸ یهودیان یمن هنوز در مرحله «کلاسیک» قرون وسطی زندگی می‌کردند.) برخی مسائل مربوط به وقایع و تحولات این مرحله بعداً بیان خواهد شد.

بین مراحل دوم و سوم که همان دوره یهودیت کلاسیک است یک فاصله چندین صد ساله وجود دارد و اطلاعات کنونی ما در مورد یهودیان و جامعه یهود آن دوران بسیار اندک است. همین اطلاعات اندک نیز تماماً از منابع خارجی (غیر یهودی) استخراج و استنتاج شده است. در

۱. Corinth، کرتس یا فرنٹ از شهرهای قدیم یونان - مترجم.

2. Gallio

3. Festus

کشورهای مسیحیت لاتین<sup>۱</sup> تا اواسط قرن دهم مطلقاً هیچ گونه سوابقی از ادبیات مکتوب یهود در دست نیست. اطلاعات داخلی یهود که غالباً از متون ادبی مذهبی گرفته شده است، تنها در قرن یازدهم و مشخصاً قرن دوازدهم زیاد شد. قبل از آن، اطلاعات ما در درجه اول متکی بر مدارک و شواهد رومی و سپس مدارک مسیحی است. در مورد کشورهای اسلامی، نقص اطلاعاتی، این قدر زیاد نیست؛ هنوز در مورد جامعه یهودی قبل از سال ۸۰۰ بعد از میلاد و تغییراتی که می یابد طی سه قرن قبل از آن صورت گرفته باشد، اطلاعات کمی وجود دارد.

### مشخصات عمده یهودیت کلاسیک

بنابراین بهتر است از سالیانی که اطلاعات کمی از آن در دسترس است صرف نظر کرده و برای سهولت، مطالعه را با دو قرن دهم و یازدهم (۱۲۰۰-۱۰۰۰) که اطلاعات زیادی پیرامون آن، هم از منابع داخلی و هم از منابع خارجی در خصوص تمامی مراکز یهودی شرق و غرب در دسترس است، شروع کنیم. یهودیت کلاسیک که در این دوره به وضوح قابل تشخیص است، دستخوش تغییرات بسیار اندکی شده است و (در پوشش یهودیت ارتدکس) همچنان تا به امروز یک نیروی قوی به شمار می رود.

چگونه می توان یهودیت کلاسیک را مشخص کرد؟ تفاوت های اجتماعی متمایزکننده آن از مراحل قبل کدامها هستند؟ من معتقدم که در این رابطه سه مشخصه عمده قابل ذکر است:

۱. «جامعه یهودی کلاسیک فاقد طبقه روستایی است» و از این بابت کاملاً با جوامع یهودی دو مرکز خودمختار قبلی فلسطین و بین النهرین متفاوت است. درک این موضوع برای ما در زمان حاضر مشکل است.

1. Latin Christendom

باید تلاش کنیم تا تصویری از ماهیت بردگی به دست آوریم. اجازه بدهید فقط آموزش را مثال بزنیم که از مشخصات آن تفاوت فاحش سطح سواد بین روستا و شهر در سرتاسر این دوره و آزادی به مراتب بیشتر اقلیتهای کوچک غیر روستایی است. برای اینکه این مسأله را در کل دوره کلاسیک بهتر درک کنیم باید اشاره کنیم که یهودیان علیرغم تمام شکنجه‌هایی که می‌دیدند توانسته بودند یک بخش تمام و کمال از طبقات ممتاز جامعه را تشکیل دهند. تاریخ‌نگاری یهود به‌ویژه به زبان انگلیسی در این موضوع به‌خصوص، به‌خاطر تمایل به تمرکز بر فقر یهودیان و اعمال تبعیض نسبت به آنان، حقیقت را بیان نمی‌کند. اگرچه فقر یهودیان و تبعیض نسبت به آنان در آن زمان تا حدودی واقعیت داشت، اما در همین حال فقیرترین پیشه‌ور یهودی، یک دستفروش، یک پیشخدمت یا پیشکار، یک صاحب ملک یا گماشته یک روحانی کلیسا، وضعیتش به مراتب بهتر از یک برده بود. این وضعیت به‌ویژه در آن تعداد از کشورهای اروپایی که در آنها بردگی تا اواسط قرن نوزدهم با قوت هرچه تمام‌تر برقرار بود، مثل پروس، اتریش (شامل مجارستان)، لهستان و سرزمینهایی که روسیه از لهستان تصرف کرده بود، چه به‌طور نسبی و چه به‌طور افراطی، صدق می‌کرد. باید توجه داشت که قبل از شروع مهاجرت‌های دسته‌جمعی یهودیان در عهد جدید (حدود سالهای ۱۸۸۰)، اکثریت قابل توجهی از اینان در آن مناطق می‌زیستند و مهم‌ترین کارشان در آنجا این بود که در سرکوب روستاییان مستضعف به‌نفع نجبا و شاهزادگان دلالتی کنند.

یهودیت کلاسیک در همه جا نسبت به کشاورزی به‌عنوان یک حرفه و نسبت به روستاییان به‌عنوان یک طبقه اجتماعی حتی بیشتر از سایر غیر یهودیان به دیده تنفر و حقارت می‌نگریست. این حقارت تا آنجا که من می‌دانم نظیرش در هیچ یک از جوامع دیگر یافت نمی‌شد. این مسأله برای کسانی که با متون ییدیش یا عبری قرن نوزدهم و بیستم آشنا نیستند، به راحتی قابل تشخیص است.<sup>(۹)</sup>

اغلب سوسیالیستهای یهودی اروپای شرقی (یعنی اعضای احزاب یا فرقه‌هایی که منحصرأ یا اکثراً یهودی بودند) به خاطر اینکه هیچ‌گاه به این واقعیت اشاره نکردند، مقصرند. در واقع خیلی از آنان، شخصاً به این نگرش غیر انسانی و ددمنشانه ضدروستایی که از یهودیت کلاسیک به ارث برده بودند، متهم بودند. البته سوسیالیستهای صهیونیست از این نظر از بقیه بدتر بودند اما دیگران هم نظیر احزاب «باند»<sup>۱</sup> و وضعیتشان خیلی بهتر از صهیونیستها نبود. نمونه این نگرش، مخالفت آنان با تشکیل تعاونیهای روستایی است که از سوی روحانیت کاتولیک تشویق می‌شد، به این بهانه که «این یک عمل ضد یهودی است». این نگرش هیچ‌گاه از بین نرفت و هم‌اینک به وضوح در نظرات نژادپرستانه بسیاری از یهودیان که در اتحاد جماهیر شوروی با روسها مخالفند دیده می‌شود. نگرش مزبور بی‌آنکه نیازی به زمینه‌چینی قبلی باشد در دیدگاههای بسیاری از سوسیالیستهای یهودی نظیر «اسحاق دوشر»<sup>۲</sup> نیز قابل مشاهده است. تبلیغات نژادپرستانه پیرامون موضوع موهوم برتری اخلاق و هوش یهودیان (که در آن بسیاری از سوسیالیستهای یهودی ید طولایی داشتند) تماماً ریشه در عدم حساسیت نسبت به رنجی داشت که بخش عمده‌ای از جامعه انسانی یعنی روستاییان متحمل شده بودند. قشری که به‌ویژه در هزار ساله اخیر در معرض بیشترین فشار و سرکوب قرار داشتند.

۲. «جامعه یهودی کلاسیک شخصاً به پادشاهان یا نجبای صاحب قدرت سلطنتی وابسته بود». در فصل بعد پیرامون قوانین مختلفی که علیه غیر یهودیان وضع شده و مخصوصاً قوانینی که به یهودیان امر می‌کند تا به غیر یهودیان ناسزا بگویند و از تمجید آنان یا آداب و رسومشان پرهیز

---

۱. Bund، به احزاب سوسیالیست یهود در کشورهای اروپایی اطلاق می‌شد و در لغت به معنای همان باند مصطلح یا ائتلاف پلید است. - مترجم.

2. Isaac Deutscher

کنند، بحث خواهیم کرد. در این قوانین فقط یک استثنا وجود دارد و آن اینکه این غیریهودی پادشاه باشد یا یک نجیب‌زاده که در محل از قدرت زیادی برخوردار است (به زبان عبری «پارتیز»<sup>۱</sup> و به زبان ییدیش «پورتس»<sup>۲</sup>).<sup>۳</sup> یک پادشاه همواره شایسته تحسین و تکریم است و نه فقط در امور مدنی که در برخی امور مذهبی نیز امرش مطاع است. همان‌گونه که خواهیم دید پزشکان یهودی که کلاً از نجات جان غیر یهودیان عادی در روز شنبه منع شده‌اند، وظیفه دارند تا حداکثر تلاش خود را برای نجات جان نجیب‌زادگان و حاکمان به کار برند. این مسأله تا حدودی معلوم می‌کند که چرا پادشاهان، نجبا و اشراف، پاپها و اسقفها غالباً پزشک یهودی استخدام می‌کردند. این قانون فقط شامل پزشکان نمی‌شد، مأمورین یهودی جمع‌آوری گمرکات و مالیاتها یا مباشرین املاک اربابی<sup>۳</sup> (در کشورهای اروپای شرقی)، نیز می‌باید در مورد پادشاهان یا بارونها بیش از سایرین تلاش به خرج می‌دادند در حالی که مأمورین گمرک و مالیات مسیحی، همیشه نمی‌توانستند این طور باشند.

جایگاه حقوقی یک جامعه یهود در دوره یهودیت کلاسیک، معمولاً مبتنی بر یک «امتياز» بود، امتیازی که توسط یک پادشاه یا شاهزاده (یا در لهستان بعد از قرن ۱۶، از سوی یک نجیب‌زاده قدرتمند) به یک جامعه یهودی اعطا می‌شد و بر آن اساس به جامعه یهودی حق خودمختاری واگذار می‌گردید که به معنای تفویض قدرت امر و نهی بر سایر یهودیان، به ریبها بود. مهم‌ترین بخش چنین امتیازاتی که به زمانی خیلی پیش‌تر از امپراطوری روم قدیم برمی‌گردد، ایجاد یک رتبه یا مقام روحانی یهودی است که دقیقاً مثل روحانیت مسیحی قرون وسطی، معاف از پرداخت

1. Partiz      2. Pooretz

۳. Bailiffs of manors (پیشکاران یا جمع‌آورندگان مالیت. این مالیات در انگلستان بر اساس مساحت معینی از زمین اخذ می‌شد. - مترجم).

مالیات به حکومت و مجاز به تحمیل مالیات بر افراد تحت امر خود، یعنی یهودیان، به نفع خودشان هستند. نکته جالب توجه در این معامله، بین امپراطوری روم قدیم و ریبها این است که عین امتیازاتی را که حداقل یک صد سال بعد از سوی «کنستانتین کبیر»<sup>۱</sup> و جانشینانش به روحانیون مسیحی اعطا شد، پیش بینی می کند.

از حدود سال ۲۰۰ بعد از میلاد تا اوایل قرن پنجم موقعیت حقوقی جامعه یهود در امپراطوری روم از این قرار بود: یک سیستم پدرسالاری<sup>۲</sup> یهودی موروثی (که مقرآن در تیریا<sup>۳</sup> فلسطین بود) هم به عنوان مقام عالی در سلسله مراتب رسمی امپراطوری و هم به عنوان بالاترین مرجع یهودیان در قلمرو امپراطوری به رسمیت شناخته شده بود.<sup>(۱۰)</sup> این مرجع عالی یا به اصطلاح پاتریارخ به عنوان یک مقام رسمی رومی دارای همان رتبه ای بود که کنسولها<sup>۴</sup>، فرماندهان عالی ارتش امپراطور و وزیر ارشد دربار (مجلس سنای روحانی) داشتند و فقط خانواده سلطنتی خارج از این رده به شمار می رفتند. این مرجع عالی (که با حکم غیر قابل تغییر پادشاه به این سمت منصوب می گردید)، از نظر رده بالاتر از استاندار فلسطین محسوب می شد. امپراطور تئودوزیوس اول (کبیر)<sup>۵</sup> که یک مسیحی ارتدکس و معتقد بود، استاندار فلسطین را که خودش او را منصوب کرده بود، به خاطر اهانت به مرجع عالی (پاتریارخ) اعدام کرد.

همزمان، کلیه ریبهایی که می باید از سوی مرجع عالی منصوب می شدند، از پرداخت اکثر مالیاتهای ظالمانه روم معاف بوده و از امتیازات رسمی زیادی نظیر معافیت از خدمت در شوراها<sup>۶</sup> شهر (که یکی از اولین مزایایی بود که بعدها به روحانیون مسیحی نیز اعطاء گردید) برخوردار

1. Constantin the Great

2. Patriarchy

3. Tiberias

۴. Consuls، لقب یکی از دو حاکمی که سالی یکبار در جمهوری روم قدیم انتخاب می شدند. - مترجم.

5. Theodosius I, The Great

بودند. این مرجع عالی، علاوه بر این، حق وضع مالیات بر یهودیان و تنبیه آنان از طریق اخذ جریمه، شلاق زدن و سایر مجازات‌ها را نیز دارا بود. او از این قدرت در جهت بازداشت آن عده از وعاظ یهودی که وی را به اخذ مالیات از یهودیان فقیر به خاطر منافع شخصی، متهم می‌کردند، استفاده می‌برد.

اطلاعات مأخوذ از منابع یهودی حاکی از آن است که ربیهای معاف از پرداخت مالیات با استفاده از روشهایی نظیر خلع لباس روحانیون و روشهای دیگری که در حدود اختیاراتشان بود، موجب تقویت قدرت و سلطه مرجع عالی می‌شدند. همچنین شنیده شده است، غالباً به طور غیر مستقیم، که بسیاری از روستاییان و شهرنشینان فقیر یهودی در فلسطین به این ربیها با دیده تنفر و تحقیر می‌نگریستند، ربیها نیز برخورد اهانت‌آمیزی با روستاییان و فقرای یهودی داشتند. (ربیها معمولاً، این دو قشر را «نادان» می‌دانستند.) معهدا این مقررات و ترتیبات استعماری، به خاطر قدرت و حمایت امپراطوری روم همچنان ادامه پیدا کرد.

این ترتیبات در داخل هر کشور در طول دوره یهودیت کلاسیک وجود داشت، اما آثار اجتماعی آن بر جوامع یهودی بسته به وسعت جامعه یهودی آن کشور متفاوت بود. در کشورهایی که گروه کوچکی از یهودیان زندگی می‌کردند، در چارچوب جامعه یهودی که غالباً مرکب از یهودیان ثروتمند و طبقه متوسط بود و اکثریت آنان تعلیمات کامل مذهبی تلمودی دیده بودند، طبعاً شکاف میان طبقات اجتماعی کمتر بود. اما در کشورهایی که تعداد یهودیان زیاد بود و طبقه وسیعی از یهودیان فقیر در میان آنان بودند، شکاف طبقاتی یاد شده خودنمایی می‌کرد و می‌توانستیم شاهد همدستی طبقه ثروتمند یهود و روحانیون در اجحاف به یهودیان فقیر در جهت منافع خود و منافع دولت یعنی شاه و طبقه نجبا باشیم.

این وضعیت به خصوص در لهستان قبل از سال ۱۹۷۵ حاکم بود. شرایط ویژه جامعه یهودی لهستان در سطور بعد به طور خلاصه خواهد



آمد. در اینجا من فقط می‌خواهم اشاره کنم که به خاطر شکل‌گیری یک جامعه بزرگ یهودی در آن کشور از قرن هیجدهم، شکاف عمیقی بین یهودیان طبقه بالا (رئیها و ثروتمندان) و توده مردم عادی یهودی به وجود آمد که تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشت. از آنجا که جامعه یهودی بر اعضای خود، سلطه کامل داشت، نخستین شورشهایی را که توسط فقرا (طبقه‌ای که لطمات اصلی سیستم وصول مالیاتها را متحمل می‌شدند) بر پا شد، با قدرتی مرکب از خودکامگی یهود و اعمال تحریمهای مذهبی سرکوب نمود.

به دلیل همین وضعیت بود که در تمامی دوره یهودیت کلاسیک (و همچنین دوره جدید)، رئیها وفادارترین - نمی‌گوییم متعصب‌ترین - حامیان قدرتهای موجود بودند، و هرچه رژیم حاکم ارتجاعی‌تر بود، از حمایت بیشتر رئیها برخوردار می‌گردید.

۳. «جامعه یهودی کلاسیک کلاً مخالف جامعه غیر یهودی پیرامون خود به جز پادشاه (یا نجبا در زمانی که قدرت را در دست داشتند) است.» این موضوع در فصل پنجم مفصلاً بیان خواهد شد.

تبعات این سه مشخصه اجتماعی، روی هم کمک مؤثری به تشریح تاریخ جوامع یهودی کلاسیک در کشورهای مسیحی و اسلامی می‌کند. یهودیان به ویژه در رژیمهای قدرتمندی که مشخصات فئودالی خود را همچنان حفظ کرده‌اند و بیداری ملی در آنها هنوز از سطح ابتدایی فراتر نرفته است، موقعیت مناسبی دارند. این موقعیت در کشورهای نظیر لهستان قبل از سال ۱۹۷۵ یا در پادشاهیهای شبه جزیره ایبری قبل از نیمه دوم قرن پانزدهم، جایی که تشکیل رژیمهای سلطنتی ملی مبتنی بر فئودالیسم قدرتمند به طور موقت یا دائم ممنوع بود، حتی بهتر هم هست. در واقع یهودیت کلاسیک در رژیمهای قدرتمند بریده از اکثریت جامعه بیشتر شکوفا می‌شود. در چنان رژیمهایی یهودیان کارهایی را که معمولاً به طبقه متوسط محول می‌شود بدون چون و چرا انجام می‌دهند و به

همین دلیل نه فقط مورد مخالفت روستاییان (که مخالفت آنان در آن زمان جز در موارد نادر شورشهای مردمی چندان اهمیتی نداشت) بلکه مهم‌تر از آن مورد مخالفت طبقه متوسط غیر یهودی (که در اروپا در حال رشد بود) و روحانیون دون پایه قرار می‌گیرند، و در عین حال از سوی روحانیون عالی‌رتبه و نجبا حمایت می‌شوند. اما در کشورهای هابی که هرج و مرج فئودالی تحت کنترل در آمده است، طبقه نجبا برای اداره یک دولت ظاهراً ملی یا طرفدار ملی‌گرایی، با پادشاه (و حداقل بخشی از بورژوازی) به ائتلاف می‌رسند و نتیجتاً موقعیت یهودیان به‌خامت می‌گراید.

این وضعیت کلی که به‌طور یکسان در کشورهای اسلامی و مسیحی مصداق دارد، با چند مثال زیر به‌طور خلاصه نشان داده شده است:

### انگلستان، فرانسه و ایتالیا

از آنجا که اولین دوره اقامت یهودیان در انگلستان خیلی کوتاه بود و این دوره با تحول رژیم سلطنتی مبتنی بر فئودالیسم ملی در انگلیس مصادف شده بود، این کشور بهترین نمونه وضعیت فوق‌الذکر به‌شمار می‌رود. یهودیها توسط «ویلیام فاتح»<sup>۱</sup> به‌عنوان بخشی از طبقه حاکمه «نرمن»<sup>۲</sup> فرانسوی زبان و به‌منظور اعطای وام به آن دسته از نردهایی - اعم از روحانی یا غیر روحانی - که بدون دریافت وام قادر به پرداخت دیون تیول خود نبودند، به انگلستان آورده شده بودند. (این دیون در انگلستان نسبت به سایر رژیمهای سلطنتی اروپا بسیار سنگین بود و در آن دوره با سختگیری زیاد مطالبه می‌شد) و بزرگترین حامی آنان در خاندان

1. William the Conqueror

۲. Norman، اهل نورماندی - یکی از استانهای فرانسه در کنار کانال مانش. - مترجم.

سلطنتی، «هنری دوم»<sup>۱</sup> بود. افول یهودیان با «فرمان کبیر»<sup>۲</sup> آغاز شد و تا زمان جنگ بین بارونها و «هنری سوم»<sup>۳</sup> ادامه یافت. قطع موقت این جنگ توسط ادوارد اول<sup>۴</sup>، با تشکیل پارلمان و برقراری سیستم عادی و ثابت اخذ مالیات، و اخراج یهودیان همزمان گردید.

در فرانسه نیز به همین منوال، یهودیان در جریان شکل‌گیری بنیانهای نیرومند فئودالیسم در قرون یازدهم و دوازدهم، از جمله در قلمرو دربار سلطنت نشو و نما کردند و بهترین حامی آنان در میان سلسله پادشاهان «کاپت»<sup>۵</sup> لویی هفتم<sup>۶</sup> (۸۰-۱۱۳۷) بود که علیرغم پای‌بندی جدی‌اش به مسیحیت، از آنان جانبداری می‌کرد. در آن زمان یهودیان فرانسه خود را «شسوار» (به زبان عبری پاراشسیم) می‌شمردند و «رابن تام»<sup>۷</sup>، مقام برجسته یهودی در فرانسه، به آنان اخطار کرده بود که هیچ‌گاه دعوت هیچ لرد فئودال را برای اسکان در قلمروش نپذیرند مگر آنکه مزایایی شبیه سایر شسواران به آنان اعطا کنند. دوران افول یهودیان در فرانسه با روی کار آمدن فیلیپ آگوستوس<sup>۸</sup> دوم، بانی اتحاد سیاسی و نظامی بین مقام سلطنت و جنبش رو به رشد شهرنشینان «کمون»<sup>۹</sup> آغاز می‌گردد و در زمان حکومت فیلیپ چهارم معروف به فیلیپ خوش سیما<sup>۱۰</sup> که اولین پارلمان<sup>۱۱</sup> را برای کل فرانسه به منظور کسب حمایت بر ضد پاپ تشکیل داد، به اوج

1. Henry II

۲. Magna Charta، فرمان آزادی صادره از سوی «جان» پادشاه انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی - مترجم.

3. Henry III      4. Edward I

۵. Capetian، سلسله‌ای از پادشاهان فرانسه که توسط Hugh capet تأسیس شد و از سال ۹۸۷ تا ۱۳۲۸ میلادی در این کشور حکومت کردند. مترجم.

6. Louis VII

7. Rabbenu Tam

8. Philip II Augustus

9. Commune

10. Philip IV the Handsome

11. Estate General

خود رسید. اخراج نهایی یهودیان از کل فرانسه همزمان با مسلم شدن اخذ مالیات به عنوان حق مقام سلطنت و جنبه ملی پیدا کردن رژیم سلطنتی، اتفاق افتاد.

نمونه‌های مشابهی در سایر کشورهای اروپایی که یهودیان در دوره یهودیت کلاسیک در آنجا زندگی می‌کرده‌اند قابل ذکر است. ضمن کنار گذاشتن اسپانیای مسیحی و لهستان برای بحثهای مفصل‌تر، خاطر نشان می‌کنیم که در مورد ایتالیا که قدرت «دولت - شهر»های آن از نوعی جمهوریت سرچشمه می‌گرفت نیز همین قاعده حاکم بود. یهودیان مخصوصاً در ایالت‌های تحت قلمرو پاپ، در پادشاهیهای فئودالیته توآمان سیسیلی و ناپل<sup>۱</sup> (تا زمان اخراج به دست ور اسپانیاییها، حوالی سال ۱۵۰۰ میلادی) و در نواحی پیدمونت<sup>۲</sup> نشو و نما کردند. اما در شهرهای بزرگ مستقل و تجاری نظیر فلورانس تعدادشان محدود و نقش اجتماعیشان ناچیز بود.

## دنیای اسلام

این قاعده کلی در مورد جوامع یهودی در کشورهای اسلامی در دوره یهودیت کلاسیک نیز مصداق دارد، با این تفاوت مهم که اخراج یهودیان در این کشورها با آنکه مخالف قوانین اسلامی بود، وضع مشخصی نداشت. (به عبارت دیگر قانون اساسی کاتولیک قرون وسطی نه به چنین اخراجی حکم می‌کرد و نه آن را منع می‌نمود.)

رشد جوامع یهودی در کشورهای اسلامی در دوره‌ای که به غلط عصر طلایی یهود معروف شده و تحت سلطه رژیمهایی که از اکثریت توده مردم گسسته و جدا بودند و قدرتشان صرفاً متکی بر زور و ارتش مزدور بود، آغاز شد. بهترین مثال اسپانیای مسلمان است. جایی که عصر طلایی

1. Twim Feudal Kingdoms

2. Piedmont

واقعی یهود (عصر اشعار عبری، مبادی و اصول، فلسفه و غیره) دقیقاً با سقوط خلافت بنی امیه اسپانیا و بعد از مرگ «المنصور» حاکم غیر رسمی آن در سال ۱۰۰۲ و تأسیس پادشاهیهای متعدد به نام «طائفه»<sup>۱</sup> (فرقه) که همه آنها مبتنی بر زور صرف بودند، آغاز می‌گردد. روی کار آمدن فرمانده کل معروف یهود و نخست‌وزیر پادشاهی قرناطه<sup>۲</sup>، ساموئل کبیر (شموئیل حناجید<sup>۳</sup> متوفی به سال ۱۰۵۶) که یکی از بزرگترین شعرای عبری زبان تاریخ نیز محسوب می‌شد، قبل از هر چیز معلول این واقعیت بود که رژیمی که او صدارتش را به عهده داشت، حکومت جائزانه یک گروه نظامی نسبتاً کوچک «وحشی»<sup>۴</sup> بر ساکنین عرب زبان به شمار می‌رفت. وضعیت مشابهی در پادشاهیهای دیگر عربی - اسپانیایی طائفه وجود داشت. موقعیت یهودیان تقریباً با تأسیس رژیم «المراوید»<sup>۵</sup> (۹۰-۱۰۸۶) رو به افول گذاشت و با روی کار آمدن رژیم قدرتمند و مردمی «المهاد»<sup>۶</sup> (بعد از سال ۱۱۴۷) یعنی زمانی که یهودیان در اثر شکنجه به پادشاهیهای مسیحی اسپانیا که پادشاهان آن قدرت کمتری داشتند، مهاجرت کردند، کاملاً متزلزل گردید.

ملاحظات مشابهی را می‌توان درباره دولتهای شرق مسلمان ذکر کرد. اولین دولتی که جامعه یهودی آن به یک موقعیت مهم و متنفذ سیاسی رسید، امپراطوری فاطمیون به خصوص پس از تصرف مصر در سال ۹۶۹ میلادی بود. زیرا این امپراطوری مبتنی بر حکومت اقلیت شیعه اسماعیلیه بود. همین وضع را در دولتهای سلجوقی، مبتنی بر ارتش فتودالی، سربازان مزدور و به‌طور فزاینده‌ای گروههای برده (مملوک)، و

1. Táifa

۲. Granada، گرانادای امروز - مترجم.

3. Shmuel Hannagid

4. Berber

5. Almoravid

6. Almohad

دولتهای جانشین آن می توان مشاهده کرد. لطفی که صلاح الدین<sup>۱</sup> در حق جوامع یهودی، ابتدا در مصر و سپس در سایر بخشهای این امپراطوری وسیع کرد، نه فقط به خاطر ویژگیهای شخصی او مثل مدارا، خیرخواهی و درایت عمیق سیاسی بود بلکه به همان مقدار به دلیل به قدرت رسیدن او به عنوان فرمانده متمرکز ارتش مزدوران تازه وارد به مصر و سپس به عنوان غاصب قدرت خاندانی بود که او، پدر و عمویش به آنها خدمت کرده بودند.

اما شاید بهترین مثال در میان کشورهای اسلامی، دولتی باشد که موقعیت یهودیان در آن از زمان سقوط امپراطوری ایران باستان به بعد، بهتر از هر جای دیگر در شرق بود، یعنی امپراطوری عثمانی به ویژه در قرن ۱۶ که اوج رونق این امپراطوری به شمار می رود، همان گونه که شهرت دارد رژیم عثمانی قبل از هر چیز مبتنی بر کنار گذاشتن کامل ترکها (غیر از مسلمانزادهها) از مناصب سیاسی و مهم ترین بخش ارتش یعنی، گروههای جان نثار<sup>۲</sup>، بود. افرادی که توسط رژیم عثمانی در این دو بخش گمارده می شدند برده های مسیحی زاده سلطان بودند که از کودکی ربوده شده و در مدارس مخصوص تعلیم دیده بودند. تا پایان قرن ۱۶ هیچ ترک غیر برده ای (آزاد متولد شده) حق نداشت جان نثار شود یا به یک مقام مهم دولتی منصوب گردد. در یک چنین رژیمی، نقش یهودیان کاملاً شبیه جان نثارها - هر یک در فضا و محیط خودشان - بود. بنابراین در رژیمی که از نظر سیاسی، این همه با مردم خود فاصله داشت، یهودیان بهترین موقعیت را داشتند. با پذیرش ترکها (همچنین سایر مسلمانها مثل

۱. صلاح الدین یوسف بن ایوب متولد به سال ۸-۱۱۳۷ میلادی در تکریت بین النهرین و متوفی به سال ۱۱۹۳ میلادی در دمشق. بنیانگذار سلسله ایوبی و معروف به صلاح الدین ایوبی. - مترجم.

۲. Janissary، سرباز پیاده نظام گارد سلطان عثمانی در قرون ۱۴ تا ۱۹ میلادی - این کلمه احتمالاً همان «جان نثار» است که در فارسی نیز متداول است. - مترجم.